

به نام آفریننده جان و اندیشه



۱۳۷۸ / ۵ / ۳۵



دانشگاه تهران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد علوم سیاسی

موضوع:

تبیین اقتصادی انقلاب اسلامی ایران

(۱۳۳۲-۵۷)

استاد راهنما:

آقای دکتر احمد نقیب زاده

استاد مشاور:

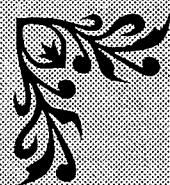
آقای دکتر سید احمد موثقی

نگارش:

مهدی رهبری

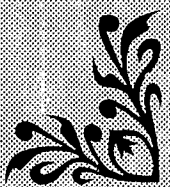
نیمسال دوم ۷۸-۱۳۷۷

2535/2



تقدیم به جان نثاران

انقلابهای ۱۳۵۷ و ۱۳۸۵



فهرست مطالب

عنوان _____ صفحه

دبیاچه

روش پژوهش.....	۱
الف - طرح مسأله.....	۱
ب - سوابق پژوهش.....	۴
یادداشتها.....	۹

فصل نخست - نظریه‌های اقتصادی انقلاب

مقدمه.....	۱۲
گفتار نخست - نظریه‌های مارکسیستی انقلاب.....	۱۳
کارل مارکس.....	۱۳
مارکسیسم قرن بیستم.....	۱۸
گفتار دوم - نظریه‌های اقتصادی غیرمارکسیستی.....	۲۳
۱- نظریه افزایش انتظارات.....	۲۳
۲- نظریه نوسازی شتابان.....	۲۵
۳- سایر نظریه‌ها.....	۳۱
گفتار سوم - نظریه‌های اقتصادی در مورد انقلاب اسلامی.....	۳۲
۱- نظریه استبداد نفتی.....	۳۲
۲- نظریه توسعه ناموزون.....	۴۰
۳- نظریه دولت رانتیر.....	۴۲
۴- نظریه نوسازی شتابان.....	۴۸

عنوان صفحه

۵- سایر نظریه‌ها..... ۵۲

جمع بندی فصل ۵۵

یادداشتها..... ۵۷

فصل دوم: اقتصاد ایران در سالهای ۵۷-۱۳۳۲

مقدمه ۶۳

ساختار اقتصادی ۶۳

ساختار سیاسی ۶۷

گفتار نخست - سیاست اقتصادی سالهای ۴۲-۱۳۳۲ ۷۰

سالهای گذار..... ۷۰

گفتار دوم - سیاست اقتصادی سالهای ۵۲-۱۳۴۲ ۷۴

سالهای تعیین سرنوشت ۷۴

رابطه دولت با طبقات اقتصادی ۷۴

۱- بورژوازی صنعتی ۷۵

۲- کارگران ۷۶

۳- دهقانان ۷۷

۴- طبقه متوسط سنتی..... ۸۰

گفتار سوم - سیاست اقتصادی سالهای ۵۴-۱۳۵۲ ۸۳

سالهای ثبات و شکوفایی ۸۳

هزینه‌های جاری ۸۳

۱- امور عمومی ۸۳

صفحه	عنوان
۸۴	۲- امور دفاعی
۸۴	۳- امور اجتماعی
۸۴	۴- امور اقتصادی
۸۵	رابطه دولت با طبقات اقتصادی
۸۵	۱- بورژوازی صنعتی
۹۶	۲- کارگران
۸۸	گفتار چهارم - سیاست اقتصادی سالهای ۵۶-۱۳۵۴
۸۸	سالهای بحران
۹۲	رابطه دولت با طبقات اقتصادی
۹۲	۱- بورژوازی صنعتی
۹۳	۲- کارگران
۹۴	بحران اقتصادی
۹۹	سیاست ضد تورّم
۱۰۵	گفتار پنجم - سیاست اقتصادی سالهای ۵۷-۱۳۵۶
۱۰۵	سالهای فروپاشی
۱۰۹	تغییر سیاست های پوپولیستی
۱۱۲	گفتار ششم - جایگاه اقتصادی ایران در نظام بین الملل
۱۲۱	جمع بندی فصل
۱۲۴	یادداشتها
	فصل سوم: تبیین اقتصادی انقلاب ایرامی ایران
۱۳۱	مقدمه

صفحه	عنوان
۱۳۳	گفتار نخست - اقتصاد ایران : رشد یا توسعه اقتصادی
۱۳۳	الف - تعریف مفاهیم
۱۳۳	- توسعه اقتصادی
۱۴۲	- رشد اقتصادی
۱۴۳	- فرق رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی
۱۴۴	ب - اقتصاد ایران بین سالهای ۵۷-۱۳۳۲
۱۴۴	- سهم حکومت در اقتصاد
۱۵۳	- اجماع نخبگان و جامعه
۱۵۶	- انباشت سرمایه
۱۵۸	- رشد خدمات
۱۶۱	- فقرزدایی
۱۶۴	- توزیع درآمد و فاصله طبقاتی
۱۷۶	گفتار دوم - نابهنجاری
۱۸۰	گفتار سوم - مهاجران روستایی
۱۸۹	گفتار چهارم - نظامی گری
۱۹۰	گفتار پنجم - منازعه طبقاتی
۱۹۰	- دهقانان - کارگران - بورژوازی
۱۹۲	- بازار سنتی
۲۰۰	گفتار ششم - بحران اقتصادی
۲۰۵	جمع بندی فصل
۲۱۰	یادداشتها

عنوان _____ صفحه

۲۱۶	ارزیابی و نتیجه گیری نهایی
۲۲۷	ضمیمه: نگاهی نو به انقلاب اسلامی ایران
۲۴۵	یادداشتها
۲۴۷	منابع و مأخذ
۲۴۷	الف - منابع فارسی
۲۴۷	کتاب
۲۵۱	مقاله ها
۲۵۲	ب - منابع انگلیسی
۲۵۲	کتاب
۲۵۶	مقاله ها

دیباچه

یکی از مهمترین مباحثی که همواره مدنظر محققین و پژوهشگران در مورد انقلاب اسلامی ایران بوده است، نقش عوامل، مشکلات و نارضایتی اقتصادی در وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ است. متخصصین و نظریه پردازان انقلاب، از دیدگاهها و رهیافت‌های متفاوتی به مسأله نگریسته‌اند و در پاسخ به این سؤال اساسی که علل اقتصادی وقوع انقلاب اسلامی چه بوده است؟ نظرات مختلفی ارائه کرده‌اند.

آنچه در این رساله از نظر خوانندگان خواهد گذشت پاسخ به سؤال بالاست. نگارنده بعد از مطرح کردن نظریات و دیدگاههای مختلف در پاسخ به سؤال بالا به ارائه فرضیه خود پرداخته و درصدد شرح و آزمون آن برآمده است.

بدین سان به نظر می‌رسد آنچه می‌تواند به عنوان مهمترین عوامل شکل‌گیری انقلاب اسلامی از جنبه اقتصادی در نظر گرفته شود، سیاست‌ها، مشکلات و نارضایتی اقتصادی در سالهای ۵۷-۱۳۳۲ و به ویژه دهه ۵۰ است. به عبارت دیگر تأکید نگارنده بر جنبه‌های تاریخی و تحولات به عمل آمده در زمینه اقتصادی در سالهای مذکور است. تحولاتی چون سیاست‌های اقتصادی رژیم، روابط اقتصادی خارجی، مسأله افزایش و کاهش قیمت نفت، توزیع درآمد، فقر و ثروت، تولیدات داخلی، نقش نیروهای اقتصادی، بحران اقتصادی و ... که نقش هریک در وقوع انقلاب اسلامی مورد آزمون قرار می‌گیرد. از سوی دیگری آزمون به عمل آمده با استفاده از نظریه رابرت لونی خواهد بود. گرچه وی بیشتر به سیاست‌های نفتی رژیم می‌پردازد، ولی اندک اشاره‌ای به ریشه‌های اقتصادی انقلاب ایران از نظرگاه تاریخی دارد که نگارنده با بسط آنها، به آزمون نظریه وی که بیشترین تطبیق را با واقعیات پیدایی انقلاب اسلامی دارد خواهد پرداخت.

فصل نخست مربوط به مباحث تئوریک در زمینه عوامل اقتصادی وقوع انقلاب است. در این

فصل، نظریه‌های اقتصادی انقلاب به سه دسته تقسیم می‌شوند که هریک در سه گفتار جداگانه مورد

بحث قرار می‌گیرد. دسته نخست نظریه‌های مارکسیستی انقلاب است که نظریه مارکس و برخی مارکسیست‌های قرن بیستم را شامل می‌گردد. دسته دوم نیز شامل نظریه‌های اقتصادی غیرمارکسیستی است که نظریه افزایش انتظارات دیویس و نوسازی شتابان اولسون و لوییز را دربرمی‌گیرد. دسته سوم نیز شامل نظریه‌های اقتصادی درباره انقلاب اسلامی ایران است در گفتار سوم فصل نخست، نظریه‌های استبداد نفتی، دولت رانتیر، نوسازی شتابان و توسعه ناموزون مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

فصل دوم اختصاص به بررسی وضعیت اقتصادی ایران در سالهای ۱۳۳۲-۵۷ دارد. به منظور سهولت بحث و به علت تفاوت سیاست‌ها و تحولات اقتصادی در دوره‌های مختلف، این سالها به پنج دوره تقسیم می‌گردد. سالهای ۴۲-۱۳۳۳، سالهای ۵۲-۱۳۴۲، سالهای ۵۴-۱۳۵۲، سالهای ۵۶-۱۳۵۴ و در نهایت سالهای ۵۷-۱۳۵۶، دوره‌های متفاوت و عمده مورد بحث می‌باشد. حرکت به سوی توسعه سرمایه‌داری و اجرای سیاست صنعتی کردن، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شده است که با استفاده از درآمدهای هنگفت نفتی و حمایت گسترده مالی - سیاسی آمریکا انجام گرفت. چنین سیاستی همراه با سایر تحولات اقتصادی داخلی و خارجی در سالهای مذکور، عوامل اقتصادی وقوع انقلاب را تشکیل می‌دهند.

فصل سوم نیز، تبیین اقتصادی انقلاب اسلامی ایران است. در این فصل سعی می‌گردد با استفاده از نظریه رابرت لونی و افزودن نکاتی نو، متغیرهای چندی که از نظر نگارنده مهمترین عوامل اقتصادی وقوع انقلاب بوده‌اند، مورد آزمون قرارگیرد. متغیرهای مذکور شامل این مباحث می‌شود که آیا آنچه در زمان پهلوی دوم به عنوان سیاست اقتصادی مورد اجرا گذاشته شد، رشد اقتصادی بوده است و یا توسعه، که نتایج متفاوتی خواهد داشت. در این قسمت، محورهای عمده مورد بحث، ابتدا مباحث تئوریک و سپس آزمون سهم حکومت در اقتصاد، اجماع نخبگان و جامعه، انباشت سرمایه، رشد خدمات، فقرزدایی، توزیع درآمدها و فاصله طبقاتی است. سپس در گفتار دوم و سوم فصل سوم مسأله تأثیر نوسازی و تحولات اقتصادی بر نابهنجاری‌های اجتماعی و سرنوشت مهاجران روستایی مورد

آزمون قرار می‌گیرد. گفتار چهارم، آزمون نقش نظامی‌گری بر تحولات اقتصادی و وقوع انقلاب است. آزمون نقش منازعه طبقاتی میان دهقانان، زمینداران، کارگران، بورژوازیها و بازاریبانی با یکدیگر و با دولت، گفتار پنجم را تشکیل می‌دهد و در نهایت، نقش بحران اقتصادی سالهای ۵۷-۱۳۵۴ و سیاست ضد تورمی رژیم در این سالها بر وقوع انقلاب اسلامی که از اهمیت بالای برخوردار است، مورد آزمون قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری نهایی و ارزیابی، نتیجه‌گیری از تمامی رساله و ارزیابی تحولات اقتصادی و تأثیر آنها بر وقوع انقلاب اسلامی و نتیجه‌آزمون است.

در پایان بخشی تحت عنوان «ضمیمه: نگاهی نوبه انقلاب اسلامی ایران»، به رساله اضافه گردیده است که نگاه به انقلاب از دیدگاه نگارنده است. انقلاب اسلامی در این بخش از جوانب مختلفی نگریسته می‌گردد که جنبه اقتصادی نیز یکی از آن جوانب است. بدین سان این مبحث ربط اندکی به رساله دارد و تنها به عنوان ضمیمه به رساله مورد نظر است. علت ذکر آن نیز علاقه نگارنده به بیان نظریه نهایی خویش درباره علل به وقوع پیوستن انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ بوده است.

و در آخر لازم می‌آید از زحمات بی‌شائبه اساتید محترم جناب آقای دکتر نقیب‌زاده به عنوان استاد راهنما و جناب آقای دکتر موثقی، استاد مشاور که زحمات زیادی را در تهیه این رساله متقبل گشته‌اند سپاسگزاری گردد. همچنین از رهنمودهای سایر اساتید دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصاد از جمله دکتر زیباکلام، دکتر بشیریه، دکتر ملکوتیان، دکتر لطفیان و در نهایت دکتر رزاقی کمال تشکر را به عمل می‌آورم.

روش پژوهش

الف - طرح مسأله

نظریه‌های اقتصادی، بررسی روابط در اقتصاد و مقصد آن تحلیل و تشریح رفتار عناصر گوناگون اقتصادی است. این تعریف، مورد توافق اکثر نظریه پردازان اقتصادی است. نظریه‌های اقتصادی انقلاب نیز به بررسی و تحلیل شرایط اقتصادی قبل از وقوع انقلاب می‌پردازند. شرایط اقتصادی انقلاب، شرایطی است که در زمینه تغییر سریع در وفاداری جمعیت نسبت به حکومت را در کوتاه مدت فراهم می‌آورد و به نارضایتی عمومی یا بخش‌های عمده‌ای از جمعیت می‌انجامد. از نظر برخی نظریه پردازان اقتصادی، از آنجا که جنبش انقلابی نیازمند بسیج عمومی است، شرایط بحران اقتصادی که بر عامه مردم تأثیر بگذارد، زمینه بحران انقلابی را فراهم می‌آورد. از دید آنان، در کشورهایی که از نظر ساخت اجتماعی و سیاسی مستعد دگرگونی سیاسی هستند، شمار منازعات سیاسی در سالهای بحران و وخامت اقتصادی افزایش می‌یابد. بر اساس پژوهش‌های به عمل آمده، عوامل اقتصادی مانند کمبودهای ناگهانی، بیکاری، افزایش قیمت‌ها و کاهش دستمزدها، با وقوع خشونت سیاسی و انقلابها، در نمونه‌های متفاوتی چون انقلاب فرانسه، شورشهای طبقات پایین در مکزیک قرن ۱۷ و انگلستان قرن ۱۷ و ۱۸، خشونت ماشین‌شکنان در انگلستان قرن ۱۹، آشوبهای کارگری در قرنهای ۱۹ و ۲۰ در آمریکا، قیامهای دهقانی در ژاپن در پایان دوران توکوگاوا، سخت پیوند داشته است. به طور کلی از دید نظریه پردازان اقتصادی انقلاب، زمینه‌هایی که در تغییر وفاداری جمعیت نسبت به حکومت مؤثر واقع شده‌اند، شامل بحرانهای مالی حکومت، افزایش هزینه‌های دولتی، اعمال فشار بر جمعیت برای گردآوری منابع مالی از طریق افزایش مالیاتها، توقف در رفاه اقتصادی فزاینده با پیدایش بحران اقتصادی، افول پایگاه اقتصادی بخشی از جمعیت به ویژه طبقات ماقبل سرمایه‌داری پس از نوسازی و اصلاحات اقتصادی و اجتماعی به وسیله حکام خودکامه، رشد اقتصادی سریع و نابرابر و مانند آن بوده است.

در فرانسه در سال ۱۷۸۸، محصولات کشاورزی کاهش چشمگیری یافت. در نتیجه قیمتها افزایش و دستمزدها کاهش یافتند و بر نرخ بیکاری افزوده شد و یک سال قبل از انقلاب فرانسه، کشور با افزایش چشمگیر بیکاری و رکود اقتصادی مواجه گشت.

بحران سیاسی در آلمان پس از جنگ جهانی اول در متن بحران اقتصادی صورت گرفت. با وقوع رکود بزرگ در سال ۱۹۲۹، شمار بیکاران در آن کشور به شدت افزایش یافت که این بحران تا سال ۱۹۳۲ بسیار افزایش یافته که در همان حال، عضویت در حزب نازی نیز به عنوان مخالف وضع موجود از مرز یک میلیون گذشت. حزبی که با وعده رفع تبعیض، کنترل بحران اقتصادی، رفع بیکاری و توسعه، توانست سرنوشت کشور را در دست بگیرد.

بنابراین از دید برخی نظریه پردازان، اکثر حکومت‌های پیش از انقلاب با بحران مالی به درجات مختلف روبرو بوده‌اند و کوشیده‌اند به ویژه از طریق اصلاح نظام مالیاتی و افزایش مالیاتها وضع مالی خود را بهبود بخشند.

از سوی دیگر، تبیین و توضیح رویدادها و ناآرامی‌هایی که در سال ۱۹۷۸-۱۹۷۹ (۶-۱۳۵۶) در ایران رخ داد و به سرنگونی رژیم سلطنتی و استقرار جمهوری اسلامی منجر شد، یکی از مسایل مهم و مورد توجه نظریه پردازان و پژوهشگران علوم سیاسی در بیست سال گذشته بوده است.

آنچه در پژوهش ما دارای اهمیت می‌باشد، بررسی میزان تأثیر عوامل اقتصادی در سقوط پهلوی دوم می‌باشد. رژیم پهلوی در سالهای ۵۶-۱۳۴۲ از رشد اقتصادی - اجتماعی نسبتاً بالایی با تکیه بر درآمدهای نفتی برخوردار بوده است. می‌توان این دوران را به دو دوره تقسیم نمود: سالهای ۵۲-۱۳۴۲ همراه با تلاشهایی گسترده اما ناآرام و معتدل برای نیل به توسعه بود. در این سالها تولید ناخالص ملی تقریباً پنج برابر و درآمد سرانه نیز سه برابر شد. میزان رشد صنعتی سالیانه در این سالها حدود ۱۲٪ بود.^(۱) اما در مقابل سالهای ۵۶-۱۳۵۲ سالهایی را در بر می‌گیرد که به علت افزایش ناگهانی و شدید

بهای نفت، متعاقب بحران انرژی در سال ۱۳۵۲، میزان درآمدهای نفتی به ندرت افزایش یافت. تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه در سال ۱۳۵۶ سه برابر سال ۱۳۵۲ بود. در این سالها رشد صنعتی سالیانه به میزان بی سابقه ۲۱٪ رسید. (۲)

رشد اقتصادی و اجتماعی در این سالها، تغییرات ساختاری وسیعی را در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی سبب شد. افزایش کشاورزان صاحب زمین و خرده مالکان، تبدیل برخی زمینداران به سرمایه داران مدرن مکانیزه شدن کشاورزی، صنعتی شدن، افزایش تعداد کارخانجات و کارگران و ... از نتایج این توسعه بوده است. اقدام دولت در زمینه گسترش پروژه های ساختمانی و صنعتی، نیاز زیادی را در زمینه جذب کارگران غیر ماهر سبب گشت که این امر مهاجرت وسیع روستاییان به شهرها را ایجاد نمود و بر اثر این مهاجرتها جمعیت شهری کشور بسیار افزایش یافت. (۳) به علاوه، طبقه متوسط جدیدی متشکل از کارکنان دولت، معلمان، روشنفکران و کارگران یقه سفید در بخش خدمات شکل گرفت. (۴)

تحت این شرایط، در نیمه دوم دهه هفتاد اقتصاد متکی به نفت با کاهش ناگهانی تقاضا و در نتیجه کاهش قیمت نفت روبرو شد. در سال ۱۳۵۵ میزان درآمد نفتی ۲/۷ میلیارد دلار کاهش یافت و در نتیجه بسیاری از پروژه های ساختمانی دولت متوقف شد و بسیاری از کارگران مهاجر بیکار شدند و در پی آن افزایش تورم موجب افزایش سریع قیمتها شد که به افشار مختلف فشار وارد می کرد. واکنش حکومت به بالا رفتن میزان تورم، از سویی افزایش واردات کالاهای مصرفی و از سوی دیگر، کنترل قیمتها با اعمال فشار بر بازاریان و خرده فروشان و نه شرکتهای بزرگ تولیدکننده و واردکننده بود. این فشارها به شکل حبس، بستن محل کار، لغو پروانه کار و ... بود که به ورشکستگی بسیاری از آنها منجر شد و موجبات نارضایتی شدید این قشر را فراهم آورد. (۵)

نکته ای که در این پژوهش حائز اهمیت زیادی است توضیح علت وقوع این انقلاب می باشد. با توجه به بهبود کلی شرایط اقتصادی - اجتماعی طی ۱۵ سال قبل از انقلاب به

دلیل افزایش قیمت نفت و به تبع آن افزایش تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه، و اینکه حکومت ایران یکی از با ثبات ترین رژیمهای منطقه و یا حتی تمامی جهان سوم محسوب می‌گشت، چه شد که ناگهان چنین انقلاب عظیمی در این مدت کوتاه سال ۵۶ و ۵۷ رخ می‌دهد؟! که همه تحلیلگران را به تعجب واداشته است. از اینرو مدت کوتاهی پس از وقوع انقلاب اسلامی، بسیاری از نویسندگان و نظریه پردازان متوجه آن شده و با تحیر و کنجکاوی فراوان در صدد پاسخ گفتن به این سوال برآمدند. عده‌ای به سوی مذهب، عده‌ای به سوی سیاست و... و در نهایت تعدادی از اندیشمندان که ذکرشان خواهد رفت، تحلیلی اقتصادی از علل و شرایط وقوع انقلاب ایران ارائه نمودند که تعداد زیادی را در بر می‌گیرد. آنچه سبب شد تا این افراد به سوی اقتصاد کشانده شوند، همانا رشد اقتصادی عظیم کشور به خصوص در سالهای ۵۲ تا ۵۶ و متعاقب آن بحران اقتصادی و رکود و تورم و در نهایت شورشهای عظیم سالهای ۵۶ و ۱۳۵۷ می‌باشد که تعجب بسیاری از محققین را برانگیخت تا آنها به سوی تحلیل اقتصادی از انقلاب کشانده شوند.

در مجموع باید گفته شود که هدف محقق، آزمون میزان تأثیر سیاست‌ها و مشکلات اقتصادی بر وقوع انقلاب اسلامی است و به ویژه پاسخ به این سوال مهم است که کدام یک از این نظریه‌های اقتصادی انقلاب، تطبیق بیشتری با شرایط وقوع انقلاب اسلامی دارد؟

ب - سوابق پژوهش

همانگونه که از عنوان پژوهش پیداست، این تحقیق به دو بخش تقسیم می‌گردد: یک بخش آن مربوط به نظریه‌های اقتصادی انقلاب به طور کلی است و بخش دیگر آن مربوط به بررسی ریشه‌های اقتصادی انقلاب ایران و تطبیق نظریه‌های فوق است. قبل از هرچیزی، ابتدا لازم می‌دانم مروری بر سوابق پژوهشهایی که کلاً در باب انقلاب ایران شده است، داشته باشم و زوایای مختلف آنرا بررسی نمایم. درباره انقلاب ایران، از زمان وقوع آن تاکنون آثار متعددی به چاپ رسیده است که